



• درآمد

در تاریخ تمامی حماسه‌های پرشور مذهبی و ملی در این مرز و بوم، می‌بینیم که همواره در کنار هر رزمنده غیور، شیرزنی با تمام توان ایستاده است. قیام جنوب نیز نه تنها از این امر مستثنی نبوده، بلکه نقش زنان در آن، به برجستگی هر چه تمام‌تر بوده است. مقاله‌ای که می‌خوانید به این موضوع بسیار مهم می‌پردازد که آن را خانم فاطمه مؤمنی به رشته تحریر در آورده و در کتابی به نام «از نبرد دلوار تا حماسه لرده» (انتشارات آینه جنوب) به چاپ رسانده است.

■ نقش بانوان تنگستانی در مبارزات ضد استعماری جنوب

نقش زنان غیور در قیام دلیران تنگستان...

معلوم شد که بی‌طرفی ایران نقض شده است، به ویژه بعد از آن‌که انگلیسی‌ها به خانه حاج علی تنگستانی، کلدخدای ریشهر رفتند و آن‌جا را غارت کردند. سپس حاج علی را دستگیر کردند و چند تن از بستگانش را به قتل رساندند. در این حادثه علاوه بر غارت اموال و دارایی‌اش، انگلیسی‌ها برای بی‌حرمت کردن وی، لباس‌های اهل حرم و خانواده‌اش را نیز برای فروش در بازار به دست دلال دادند. خبر این غارت مثل صاعقه در دل مردم غیور تنگستان و دشتستان اثر کرد و علمای دشتی و دشتستان اعلان جهاد دادند و مردم را برای دفاع از خویش تحریض کردند. [احمد فرامرزی، شیخ حسین چاه کوتاهی، به کوشش سید قاسم یاحسینی، شیراز، ۱۳۷۷، صص ۲۴ - ۲۳]

روزنامه‌های موجود در بوشهر در این زمان مطالبی راجع به افکار زنان در مورد اقدامات انگلیسی‌ها ندارند، ولی احساس عمومی جامعه به ویژه زنان را می‌توان از ورای نوشته‌های نشریه «شکوفه» که در همین زمان در پایتخت منتشر می‌شد، دانست ایران که در این زمان شمال و جنوبش مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفته، بانوانش نیز نمی‌توانند سکوت پیشه کنند. خانم مزین السلطنه می‌نویسد: «... ای خانم‌های وطن خواه، از خواب غفلت بیدار شوید که دیگر مجال خواب نیست، به خود بیایید تا همه را آب نبرده است. هوشیار شوید تا همه گرفتار نشده‌اید. ببینید خواهران مسلمان شما در خوی، سلماس، ارومیه و سایر نقاط ایران به چه حالت ذلت و خواری، گرفتار پنجه‌های اجانب (شده‌اند) و بچه‌های معصوم آن‌ها در پیش چشم‌شان می‌کشند... یک نظری به اطراف عالم بیندازید، به خصوص اروپا که دریای موج پر از خون است. زنان آن‌ها در راه حفظ وطن چه اندازه سعی و کوشش دارند و از هیچ گونه فداکاری فروگذاری نمی‌کنند و شب و روز مشغول زحمت و همراهی با مردان هستند... یک

۱۰۳]. حضور فعال انگلیس در بوشهر با واکنش سران عشایر چاه کوتاهی و ناتوانی حاکم بوشهر در آرام کردن اوضاع، منجر به اشغال بوشهر توسط نیروهای انگلیس شد. در ژوئن ۱۹۱۵ / خرداد ۱۲۹۴ مسئولیت دفاع از شهر بوشهر به عهده نیکلسون گذاشته شد، ولی وظیفه او صرفاً حفاظت از بوشهر بود و حق نداشت بدون تأیید دولت انگلیسی هند دست به عملیاتی خارج از حوزه بوشهر بزند. [مایرلی، همان منبع، ص ۱۱۰] نگرانی دولت انگلیس از حرکت‌های عشایر باعث

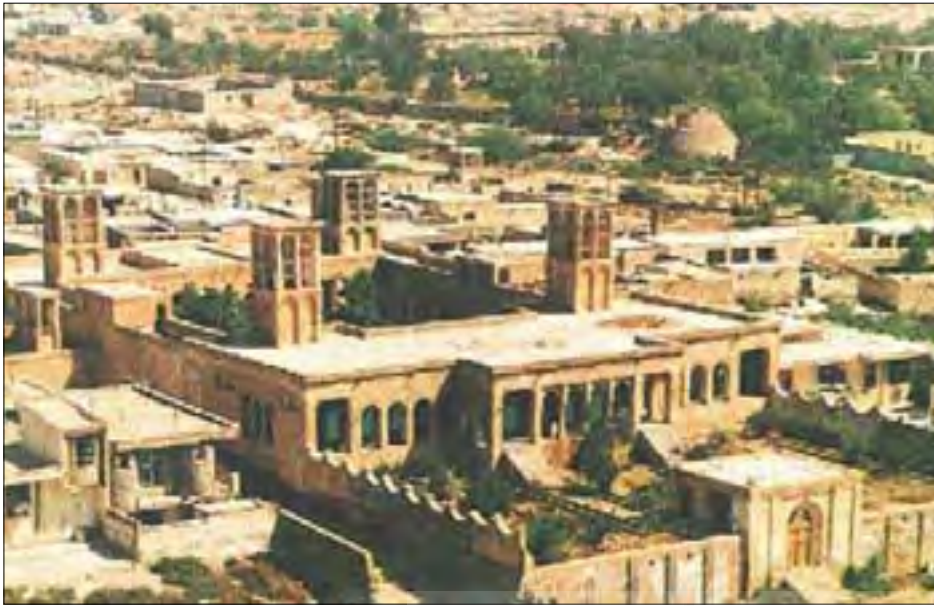
شبهه جزیره بوشهر دارای موقعیت
استراتژیکی برای انگلیس بود. پس
از رایزنی‌های زیاد بین سیاستمداران
انگلیسی در هند و لندن قرار شد که
تمام تلاش انگلیس صرف حفظ شبهه
جزیره شود و از درگیری‌های درون ایلی
عشایر احتراز جویند.

شد که به طور رسمی در ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۷ مرداد ۱۲۹۴ بوشهر اشغال شود و اداره شهر به دست انگلیس افتاد. انگلیسی‌ها حاکم بوشهر را به هند تبعید کردند و حتی برای رسمیت دادن به اشغال خود روی تمبرهای ایرانی، مهر «بوشهر تحت اشغال انگلیس» زدند. [اولریخ گرکه، پیش به سوی شرق (ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول) ج اول، ترجمه پرویز صدری، تهران کتاب سیامک، ۱۳۷۷، ص ۲۵۲] پس از اشغال بوشهر، تکاپوهای عشایر برای ضربه زدن به انگلیس شدت بیشتری یافت. [مایرلی، همان منبع، ص ۱۳۸] افکار عموم به هیجان درآمد و بر همگان

اوت ۱۹۱۴ میلادی، ۱۲۹۳ شمسی، نایره جنگ جهانی اول در اروپا شعله ور شد و در حالی که تنها دو هفته از تاجگذاری احمدشاه ۱۸ ساله گذشته بود، مجلس شورای ملی ایام فترت را سپری می‌کرد و دولت ایران، به دلیل دخالت‌های روزافزون قدرت‌های بزرگ (روسیه و انگلیس) بسیار ضعیف شده بود. در اروپا، دو گروه متحدین و متفقین، جلو هم صف آرایی کرده بودند و دولت ایران نیز سیاست خود را در ارتباط با جنگ بزرگ، «بی‌طرفی» اعلام کرد. این در حالی است که هر دو گروه کوشش می‌کردند به دلیل موقعیت خاص استراتژیکی ایران، این کشور، سیاست فعالانه تری را در پیش بگیرد. آلمان تلاش می‌کرد ایران به عنوان یک حلقه ارتباطی بین عثمانی و افغانستان قرار گیرد و از طرفی حضور و فعالیت آلمانی‌ها در ایران نیز برای سیاستمداران کشوری متفق (روسیه و انگلیس) قابل هضم نبود. بنابراین عملاً سیاست ایران در قبال جنگ بزرگ مبنی بر «بی‌طرف بودن» نادیده تلقی شد و دولت ایران نیز فاقد یک نیروی مکفی برای حفاظت از تمامیت ارضی کشور بود.

به این ترتیب، به قول سیاستمداران انگلیسی، فعالیت آلمانی‌ها (واسموس) در جنوب ایران، ناقض حفظ بی‌طرفی ایران بود و سرانجام در مارس ۱۹۱۵ / اسفند ۱۲۹۳ ناوهای جنگی بریتانیا برای رویارویی با هر گونه خطر احتمالی به جانب بوشهر و دلوار اعزام شدند [جیمز مایرلی، عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹)، ترجمه کاوه بیات، تهران رسا، ۱۳۶۹، ص ۹۰].

شبهه جزیره بوشهر دارای موقعیت استراتژیکی برای انگلیس بود. پس از رایزنی‌های زیاد بین سیاستمداران انگلیسی در هند و لندن قرار شد که تمام تلاش انگلیس صرف حفظ شبهه جزیره شود و از درگیری‌های درون ایلی عشایر احتراز جویند. [مایرلی، همان منبع، ص



گوشه ای از تاریخ انقلاب مسلحانه علیه استعمار، چاپ اول، تهران شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲، ص ۶۱ نقش عمده در رهبری و تدارکات افراد، بر عهده زنان بوده است. در این میان همسر و خواهر رئیس علی نقش ویژه ای داشتند. همسر اول رئیس علی به نام فاطمه آغا که از سادات بوده و خواهران رئیس علی به نام های خیر النساء و پریخان، شجاعانه از کودکان و ناتوانان حمایت می کردند. [مصاحبه با خانم گل اندام نوه شهید رئیس علی، دلواری، آذر ۱۳۸۷] یکی از زنان شاهد این حوادث شرح می دهد که «در آن موقع من نوجوانی ۱۲ - ۱۳ ساله بودم. روزی به ما خبر رسید که انگلیسی ها می خواهند دلواری را با خاک یکسان کنند. همه جا شیون و زاری بود. رئیس علی ما را دلداری داد و آرام کرد، سپس دستور داد که زنان و کودکان برای در امان ماندن، دلواری را تخلیه کنند و به کلات بوجیر که منطقه امنی بود پناه برند. زنان هراسان و وحشت زده دلواری را ترک کردند... در این میان دو زن از هراس، سقط جنین کردند و یک زن در حین فرار زایمان کرد. در کلات بوجیر وضع ما بسیار ناگوار بود. آب و غذا به مقدار کافی موجود نبود و از حمله حیوانات وحشی هم در امان نبودیم، ولی خواهر و همسر رئیس علی دلواری مثل شیر، از ما حمایت می کردند...» [سید قاسم یاحسینی، از جنگ لرده تا حماسه سیمین، تهران گلگشت، ۱۳۸۷، ص ۲۴] به نقل از خانم خیری یکی همسران رئیس علی که در حوادث جنگ دلواری حضور داشته، زن و بچه های دلواری در کوه های اطراف به سرپرستی چند نفر تفنگچی از جمله سید اسماعیل دلواری و گلناز خانم و پریخان خانم (از زنان منصوب رئیس علی) کار حراست و نگهداری آنان را بر عهده داشته اند. [عبدالکریم نیستی، «نقش زنان در قیام تنگستان»، مطالعاتی در باب تنگستان، ص ۴۱۷]

رئیس علی نیز پس از این که خیالش از بابت زنان و کودکان راحت شد، به همراه تفنگچیان، خود را آماده دفاع نمود. در روز ۱۳ اوت / ۲۲ مرداد که هوا مساعدتر شد، نیروهای انگلیس خود را به ساحل رساندند و از این پس در تیررس مجاهدان قرار گرفتند. کل نیروهایی که به فرماندهی میجر ویتل در ساحل پیاده شدند، عبارت بودند از: ۵۰ تفنگدار دریایی با پنج مسلسل، ۲۰ ملوان برای تخریب و ۲۸۰ تفنگدار از پیاده نظام نود و

می کردند. از چاه ها آب می کشیدند. در فصل تابستان هندوانه و خیار تولید می کردند و برای فروش و امرار معاش به بوشهر می بردند. [سید قاسم یاحسینی، تنگستان از نگاه سفرنامه نویسان، مطالعاتی در باب تنگستان، گلگشت، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶] برای جلوگیری از جنگ به رئیس علی پیشنهاد رشوه شد، اما وی نپذیرفت، بنابراین نامه تهدید آمیزی از سوی انگلستان فرستاده شد که در آن وی را تهدید به ویران کردن خانه ها و قطع نخیلات کرده بود. ولی رئیس علی در پاسخ نوشت که: «خانه ما کوه است و تخریب آن خارج از حیطه قدرت امپراتوری بریتانیا است. در صورت اقدام، تا حد آخرین امکان مقاومت خواهیم کرد.» [یاحسینی، همان منبع، ص ۲۲۵] تصمیم انگلیسی ها مبنی بر بمباران و تسخیر دلواری، قبل از حرکت کشتی های جنگی، توسط افراد وطن پرست بوشهر به رئیس علی دلواری اطلاع داده شد

رئیس علی نیز پس از این که خیالش از بابت زنان و کودکان راحت شد، به همراه تفنگچیان، خود را آماده دفاع نمود. در روز ۱۳ اوت / ۲۲ مرداد که هوا مساعدتر شد، نیروهای انگلیس خود را به ساحل رساندند و از این پس در تیررس مجاهدان قرار گرفتند.

و او چند ساعت پیش از ورود کشتی های جنگی دشمن به دهانه بندر دلواری در کنار دریا سنگر هایی هم سطح کناره ایجاد نموده و روستای دلواری را از اهالی تخلیه و آماده نبرد شد. [علی مراد فراش بندی، جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری، تهران شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵، ص ۵۱] چرا که پس از قطعه قطعه شدن بدن عالی فرزند محمدرضا در اثر اصابت گلوله توپ، در دلواری کسی جرأت نکرد بماند. روزهای خطرناک و بسیار سختی بود. به فرمان رئیس علی، زنان و کودکان و افراد سالخورده به «کلات بوجیر» در سه کیلومتری شرق دلواری فرستاده شدند. سرپرستی این افراد به عهده زائر محمد، پدر رئیس علی بود. [علی مراد فراش بندی،

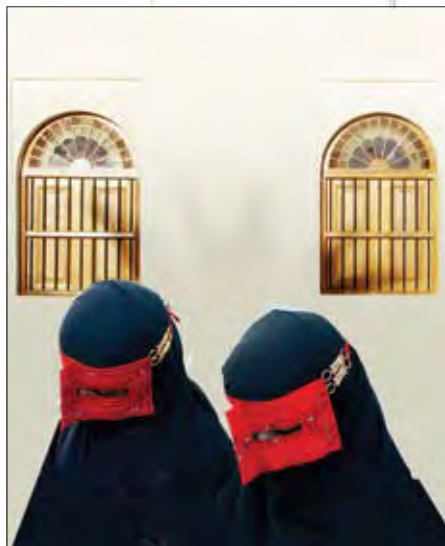
نگاهی به زنان ایلات بیندازید که چگونه لباس رزم پوشیده با مردهای شان مشغول جنگ هستند...» [نشریه شکوفه، شماره ۱۸، ذی القعدة ۱۳۳۳، ص ۱] حادته غارت خانه حاج علی تنگستانی معلوم کرد که انگلیسی ها به هیچکس رحم نخواهند کرد. بنابراین با فتوایی که علما صادر کردند، عملیات چریکی و شبانه مجاهدان بیشتر شد. افزایش عملیات و شبانه چریکی مجاهدان به سرپرستی رئیس علی دلواری و ناصرخان فرزند شیخ حسین چاه کوتاهی باعث شد که انگلیسی ها دشمن را دست کم نشمرند [احمد فرامرزی، همان منبع، ص ۲۹] و بخشی از نیروی انگلیس در ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ مرداد ۱۲۹۴ ش برای اجرای یک رشته اقدامات تنبیهی، بوشهر را به قصد دلواری ترک کردند. در نبرد دلواری چهار ناو جونو، پیراموس، لاورنس، دالهوری تحت فرماندهی کاپیتان ویک، افسر ارشد نیروی دریایی خلیج فارس و نیمی از پیاده نظام نود و ششم با دو مسلسل به فرماندهی میجر ویتل حضور داشتند. ابهام در مورد عمق آب های ساحلی و امواج قوی باعث شد که تا ۱۳ اوت / ۲۲ مرداد انگلیسی ها نتوانند در دلواری نیرو پیاده کنند، ولی عدم پیاده شدن نیروها در این مدت مانع از به توپ بستن ساحل نشد [مایرلی، همان منبع، ص ۱۳۸].

روستای دلواری در جلگه ای با ۵۱ - ۵۰ درجه طول جغرافیایی و عرض ۶۶ - ۲۸ درجه و در ۳۶ کیلومتری بندر بوشهر و در جهت جنوب شرقی این شهر قرار دارد. این روستا در دشت کم عرضی میان کوه و دریا جای گرفته و در شمال آن تپه های کم ارتفاعی به نام «کلات بوجیر» (قلعه گنجشک) قرار دارد. فاصله این محل تا کوه ۲/۵ کیلومتر و تا دریا ۳ کیلومتر است. [سید قاسم یاحسینی، رئیس علی دلواری (تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب)، شیراز، ۱۳۷۶، ص ۴۸]

دلواری شامل دو بخش کهنه و نو است که در فاصله سیصد متری یکدیگر قرار داشته اند. بیشتر خانه ها با برگ خرما و چوب ساخته شده بود و یک قلعه مستحکم نیز در آن قرار داشت. [یاحسینی، همان منبع، ص ۴۹] فعالیت اقتصادی مردم دلواری منحصر به کشاورزی، تجارت و صیادی بود. کشاورزی به صورت دیم و اغلب گندم در زمین های اطراف دلواری صورت می گرفت. محصول عمده، گندم و خرما بود که از نخلستان های اطراف به دست می آمد و پرورش نخل از رونق خوبی برخوردار بود. به جز گندم و خرما، انجیر و انار نیز به صورت دیم به عمل می آمد. [یاحسینی، همان منبع، ص ۵۰] عمده ترین منبع درآمد، صیادی بود، اما تجارت هم رونق داشت و اغلب با امیرنشین های آن سوی خلیج فارس انجام می شد. پارچه های خارجی، چای و قند و شکر، عمده ترین اقلام تجاری بودند. در کنار این فعالیت های اقتصادی، قاچاق اسلحه نیز از اهمیت خاصی برخوردار بود و به رغم نظارت نیروی دریایی انگلیس، مردم دلواری سالانه سود سرشاری از این راه به دست می آوردند. قاچاق اسلحه بدون پرداخت عوارض گمرکی و تنها با پرداخت رشوه و تهدید کارکنان گمرک انجام می گرفت و در قبال آن کلاهایی چون غلات، خرما، ماهی و گچ به آن سوی آب های خلیج فارس صادر می کردند. [ز. وادلا، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیع جوادی، تهران سحاب، ۱۳۶۴، ص ۱۴۶] این فعالیت های اقتصادی خاص مردان نبود، بلکه زنان نیز شرکت فعالی داشتند. محمدابراهیم کازرونی متخلص به «نادری» در مورد کار و فعالیت اقتصادی زنان می نویسد که زنان پا به پای مردان روی زمین های کشاورزی کار

یکی از تاکتیک‌های نظامی که در جنگ دلوار به وسیله یکی از خواهران رئیس‌علی پیشنهاد می‌شود، به کارگیری کلاه نمدی و حصیری بوده که در یک روز عده ای از زنان دلوار و قراء اطراف، خود ۲۰۰ کلاه تهیه می‌کنند و به جنگجویان رئیس‌علی می‌دهند تا در پشت نخل‌های نخلستان نصب کنند.

و به سنگر مجاهدین پشت کوه‌های گزی، مل گپ و نرگس زار می‌بردند. فاطمه آغا یا گلناز خانم از بستگان رئیس‌علی همراه فامو (فاطمه) که ندیمه همسران رئیس بود، کار مداوای زخمیان و تهیه فشنگ و پر کردن تفنگ را در طول سنگر بر عهده داشته‌اند. طبق اظهار فاطمه کشاورزی مشهور به فامو، وی مقداری مهمات و اسلحه را با خود به قریه انبارک حمل و در یکی از آب انبارهای قدیمی مخفی می‌کند تا در موقع لزوم به دلوار یا منطقه دیگر حمل شود. بعدها که خبر می‌رسد قشون دولتی (احتمالاً گمرک به دلیل قاچاق اسلحه) برای بازرسی روستا می‌آیند، فامو پیشنهاد می‌کند که زنان با مشک‌های آب در کنار آب اجتماع کنند یا تعدادی کلاه‌های حصیری تهیه و با چوب در نخلستان نصب کنند تا فکر کنند تفنگچیان نزدیکند. [عبدالکریمی نیستی، همان منبع، صص ۱۹ - ۱۸] فاطمه آغا، بانویی شجاع با اندامی قوی و صدایی رسا بوده که با خواندن اشعار و حماسه سرایی و سخنان شورانگیز، نقش برجسته‌ای در تهبیب مردان و زنان تنگستانی ایفا کرد. علی مراد فراش بندی در ارتباط با این بانو می‌نویسد: «بانوی نامبرده زنی رزمنده و پر دل و چرات و با شهامت بود. در بحبوحه جنگ دلوار شخصاً آب به سنگر مجاهدان رسانده و در جنگ مل گپ در نزدیکی جائینک برای رئیس‌علی تفنگ را فشنگ گذاری می‌کرد.» [سید قاسم یاحسینی، از جنگ لرده تا حماسه سیمین، صص ۲۵. و علی مراد فراش بندی، جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری، صص ۲۰] این مطلب را فراش بندی در پاورقی کتابش آورده و شاید خود نشان دهنده اعمال روند تاریخ نگاری مردانه در تاریخ معاصر ایران باشد.



ششم با دو مسلسل. توپ‌های ناو جونو، دلوار نو را زیر آتش گرفتند و نیروی پیاده نیز پس از درگیری‌های زیاد با مجاهدان خود به دلوار نو رساندند. هر دو روستای دلوار نو و کهنه زیر آتش توپخانه قرار داشت. نیروهای انگلیسی شکافی را در قلعه دلوار نو ایجاد کردند و قلعه را تصرف و روستا را تخریب کردند. [جیمز مایرلی، همان منبع، صص ۱۴۰ - ۱۳۹] محمدحسین رکن زاده آدمیت با ظرافت در کتاب خود از گفت و گوی یک صاحب منصب انگلیسی با دختری به نام سکینه یاد می‌کند. «ژنرال انگلیسی از دختر می‌پرسد: شما از صدای توپ نمی‌ترسید؟ سکینه می‌گوید: چرا بترسیم، گلوله توپ به ما نمی‌رسد. ژنرال: هیچ گلوله ای نزدیک شما به زمین نیفتاد؟ سکینه: چرا نزدیک غروب دو تا آمد، ولی من نترسیدم... ژنرال: چرا از دلوار نمی‌روید؟ سکینه: برای چه بروم؟ این جا وطن ماست. خان گفته خارج نشوید. شما چرا گلوله می‌اندازید؟ چرا ما را اذیت می‌کنید؟ ژنرال: خان شما ما را اذیت کرده. دختر می‌گوید: خان ما خوب است، بی جهت به کسی صدمه نمی‌زند. نه توپ و نه طیاره و نه توان زیاد دارد که بتواند شما را اذیت کند. یک هفته پیش، خان به مادرم گفت فرنگی‌ها ما را اذیت می‌کنند و حالا هم خیال دارند برازجان و دلوار و اهرم را بگیرند، اما من و زائر خضرخان و غضنفر السلطنه نمی‌گذاریم... ژنرال: ما تا مجبور نشویم زن و بچه‌ها را آزار نمی‌دهیم. سپس با خود می‌گوید، چه بچه هوشیاری...» [محمدحسین رکن زاده آدمیت، دلیران تنگستانی، چاپ ششم، تابش و اقبال، بی تا، صص ۱۱۴ - ۱۱۲]

هر چند به واقع، فرمان رئیس‌علی، دلوار تخلیه شد و چنین گفت و گویی حالت خیالی دارد، اما باز هم بازگوکننده رشادت و شجاعت زنان و افکار آنان در مقابل هجوم بیگانه است که در نحوه تربیت این کودک نمایانگر است. همان قسمتی از تاریخ که مسکوت است و به دلیل مردانه بودنش، از وضعیت بانوان و احساسات‌شان همراه با رشادت‌هایی که کردند، کمتر سخن به میان آمده است.

در حالی که رئیس‌علی و یارانش مشغول نبرد و دفاع از دلوار در مقابل انگلیسی‌ها بودند، چند تن از بانوان رشید به مجاهدان در صفوف جبهه مدد می‌رساندند. بنا به نقل از گل اندام خانم (نوه شهید رئیس‌علی) پریخان، خواهر رئیس‌علی از جمله زنانی بود که برای مجاهدان آب و غذا و فشنگ می‌برده، زنان اسب سواری را خوب بلند بودند و در گروه‌های دو لی سه نفره، آب و آذوقه را به مردان می‌رساندند. سکینه خواهر بزرگ رئیس‌علی، یکی دیگر از زنان شجاع بوده که در اسب سواری هم ماهر بوده و همراه همسرش غلام‌رضا نامور که تفنگچی بود، آب بین مجاهدان تقسیم می‌کرده است و هر گاه تیر کم می‌آوردند، سریع به آن‌ها فشنگ می‌رساندند. [مصاحبه با خانم گل اندام] شایان ذکر است که حمله انگلیس به دلوار در مردادماه که اوج گرمای تابستان است انجام گرفت و گرمای طاقت فرسا باعث زحمت مجاهدان و حتی انگلیسی‌ها هم شد. اما دفاع در مقابل بیگانه ای که چشم به آب و خاک و ناموس دارد، رشادتی ایجاد می‌کند که گرمای طاقت فرسا نیز از آن نمی‌کاهد.

از دیگر زنانی که مأمور آب و آذوقه بودند، می‌توان از فاطمه آغا همسر اول رئیس‌علی و گل اندام از روستای باغک، گلناز از روستای شورکی و خیر النساء از دلوار را نام برد. زنان آب را با مشک به مجاهدان می‌رساندند و آذوقه را که شامل خرما، نان، پیاز و حلوا و تخم مرغ آب پز بود، زیر دامن محلی و گشاد خویش پنهان نموده

آذوقه به مجاهدان، وظیفه تیمار اسبان را نیز بر عهده داشته‌اند. از طرفی، مجاهدانی که زخمی می‌شدند، وقتی به منطقه ای به نام کله بند انتقال می‌یافتند، زنان وظیفه پرستاری از مجروحین را داشتند. زینب (جاری پریخان، خواهر رئیس‌علی) یکی از بانوانی است که وظیفه پرستاری و مداوای زخم مجروحین را با گیاهان محلی انجام می‌داد. [مصاحبه با خانم گل اندام] بنابراین رئیس‌علی گرچه خود تنها فرزند زائر محمد بود، ولی خواهرانش و دیگر زنان روستای دلوار در رشادت کمتر از مردان نبودند. بنا به نقل از منابع شفاهی، یکی از تاکتیک‌های نظامی که در جنگ دلوار به وسیله یکی از خواهران رئیس‌علی پیشنهاد می‌شود، به کارگیری کلاه نمدی و حصیری بوده که در یک روز عده ای از زنان دلوار و قراء اطراف، خود ۲۰۰ کلاه تهیه می‌کنند و به جنگجویان رئیس‌علی می‌دهند تا در پشت نخل‌های نخلستان نصب کنند و دشمن به تصور این که انبوهی نیرو در آن طرف است، مشغول شود و به این ترتیب از توان نیروی دشمن کاسته شود. [عبدالکریمی نیستی، همان منبع، صص ۱۹ - ۱۸] استفاده از کلاه در مواقع مختلف برای فریب دادن دشمن صورت می‌گرفته. بنا به نقل خانم گل اندام، در جریان جنگ، تک تیرانداز انگلیسی‌ها که پی در پی سنگر مجاهدان را زیر رگبار می‌گرفت و رئیس‌علی نمی‌دانست که تک تیرانداز در کجا مخفی شده است، به فرمان رئیس‌علی چندین کلاه را سر چوب زدند و تکان دادند تا وی تصور کند که مجاهدان در حال حرکتند و با شلیک‌های مسلسل به کلاه‌ها، رئیس‌علی مخفیگاه تک تیرانداز را دانست و با شلیک گلوله ای او را از پای آورد. [مصاحبه با خانم گل اندام]

اقدامات وحشیانه جنایتکاران انگلیس در دلوار، در تخریب خانه‌ها و بریدن و سوختن نخلستان‌ها در تمام مناطبی که راجع به عملیات انگلیس در دلوار قلم فرسایی کرده‌اند آمده است. مقاومت مردان و زنان در مقابل استعمار انگلیس باعث شد که آن‌ها تاب مقاومت مردم و گرمای مردار را نیاورند و به نوشته اولریخ گرکه: «... در حال عقب نشینی تعدادی از نخلستان‌های دلوار را سوختند به طوری که مردم تا سال‌ها اسیر فقر و تنگدستی بودند.» [اولریخ گرکه، همان منبع، صص ۲۵۲] از نظر اقتصادی، نخیلات در زندگی مردم جنوب اهمیت زیادی دارد و بریدن و سوختن نخل‌هایی که سالیان دراز طول می‌کشید تا ثمر دهد، تأثیر منفی در وضعیت اقتصادی مردم منطقه به جا نهاد. بالاخره در همان زمانی که نیروهای انگلیسی مشغول قطع نخیلات بودند، قوای کمکی زائر خضرخان با ۲۰۰ تفنگچی رسیدند و مجاهدین دلواری تقویت شدند. بنابراین انگلیسی‌ها ماندن را جایز ندانستند و با به جا گذاشتن تعداد زیادی مجروح و کشته و مهمات و آلات نخل بری، عقب نشینی کردند و با ناو‌ها به بوشهر رفتند. [احمد فرامرزی، همان منبع، صص ۳۱]

به یقین، باید دانست اگر شجاعت و رشادت بانوان تنگستانی را در کنار دلواری‌های مردان، در این نبرد نابرابر نیاوریم، انصاف را رعایت نکرده‌ایم، چرا که بانوان با فداکاری و گذشت و با به خطر انداختن جان خویش، زمینه مساعدی را برای نبرد دلیر مردان تنگستانی فراهم کردند. بانوانی که به رغم سختی‌های زندگی، اکنون داغ از دست دادن فرزندان و همسران و برادران و پدران را نیز متحمل شدند و سختی و مشکلات اقتصادی نیز نتوانست آنان را در هجوم‌های بعدی انگلیس تسلیم نماید.

به دلیل فقر اطلاعات، از ورای نوشته های نشریه «شکوفه» نکاتی را می توان فهمید. خانم مزین السلطنه در سرمقاله نشریه خود می نویسد: «... آیا چه تصور می کنید، یعنی می فرمایید ماها جزء بشر نیستیم و به این آب و خاک تعلق نداریم یا وطن عزیز حق به گردن ما ندارد. آیا این ها که کشته می شوند برادران ما نیستند یا آن زن هایی که کشته می شوند یا در بیابان ها پراکنده می شوند، خواهران ما نیستند... اگر خدایی ناکرده اجانب به ما دست بیابند و امنیت ما را سلب کنند... ما زن ها زودتر گرفتار چنگال گرگ صفتان می شویم... ای کاش ما هم مجاز در جنگ بودیم که کشته شدن به شرف هزار مرتبه بهتر از زیست کردن به بی شرفی است...» [شکوفه، سال سوم، شماره ۱۸، ذی القعدة ۱۳۳۳] در جایی دیگر خانم مزین السلطنه، رشادت زنان ایرانی را با زنان صدر اسلام مقایسه می کند و می نویسد: «... زنان در استقلال وطن و نگاهداری دین و مذهب، فرزند خویش را به دست خود لباس رزم پوشانده و به میدان جنگ فرستاده و از دارایی خودشان چشم پوشیده، همه اوقات زنان در نگاهداری وطن و استقلال مملکت همراهی کردن با قومیت، جد و جهد داشتند... در جنگ های اعراب زمان پیامبر... از طرفین زنان هم با همه قسم اسباب حرکت می کردند و از عقب لشکر می رفتند و رجز می خواندند... و آن ها را تشجیع به جنگ می کردند. پس از اتمام جنگ در میان کشتگان می گشتند و زخمیان را مداوا و پرستاری می کردند و کشتگان را دفن می کردند. اغلب خانم های مسلمان در این مواقع بی اختیارند و از همه زندگی خویش می گذرند...» سپس خانم مزین السلطنه در مورد فداکاری های عثمانی در جنگ با انگلیس می نویسد: «ای کاش جمیع خانم های دیگر اسلامی هم پاس محبت وطن و ستایش عصیبت مذهبی را مثل این خانم ها داشتند.» [شکوفه، شماره ۴، سال چهارم، ربیع الاول سال ۱۳۳۴] به راستی آیا شیرزنان و بانوان تنگستانی در احساس ملیت و وطن خواهی و تحمل سختی ها کمتر از خانم های صدر اسلام و عثمانی بودند؟ چه بسا اگر خبر رشادت های این بانوان نیز به تهران می رسید، در نشریات زنان از آن یاد می شد. بنابراین فداکاری ها و ایثار این بانوان گرچه به طور شفاف وارد منابع تاریخی نشده، اما به عنوان تکاپوهای حیرت انگیز در خاطره شاهدان حادثه باقی مانده است. سرهنگ احمد اخگر، یکی از شاهدان عینی ماجرا در خاطرات سیاسی خود می نویسد: «آن روز، روزی بود که شرافت ایرانیان در پیش چشم مجسم شد. چرا که دسته دسته زن ها و بچه ها را می دیدم که با پای برهنه مشک آب بر دوش در آن بیابان شوره زار و آن گرمای طاقت فرسا، بدون بیم از خطر می دویدند که تشنگان مجاهدین را سیراب سازند. الحق، ملت تنگستان و چاه کوتاه، منتهای رشادت و نجابت و شرافت ملی خود را ثابت ساختند.» [سید قاسم یاحسینی، همان منبع، ص ۲۶] هدف انگلیس از نبرد دلواری، خاموش کردن فعالیت های رئیس علی و یارانش بود، اما حملات بعدی رئیس علی به مواضع انگلیسی ها در بوشهر نشان داد که ذره ای از اهدافش در مبارزه با بیگانه کاسته نشده است. بنابراین چندین شبیخون به انگلیسی ها زدند و در هر بار هم خساراتی به آن ها وارد می کردند.

بوشهر هنوز تحت اشغال انگلیس بود. بنابراین ورود و خروج مردان، سخت تحت کنترل نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بود، اما شیرزنان تنگستان، در پوشش خرید و فروش مایحتاج روزانه، آزادانه وارد بوشهر می شدند و اطلاعات لازم در زمینه محل استقرار نیروهای دشمن و

مکان دقیق تأسیسات مهم را کسب کرده و به مجاهدان می رساندند. [سید قاسم یاحسینی، همان منبع، ص ۲۶] در ۲۰ اوت ۱۹۱۵ / ۲۹ مرداد ۱۲۹۴ ژنرال بروکینگ فرمانده تیپ سی و ششم پیاده در بین النهرین به بوشهر وارد شد. نیکسون فرمانده انگلیس بوشهر، وی را به منطقه اعزام کرد و وی خیر از وخیم شدن وضعیت داد. پس از نبرد دلواری، سیاست مقامات انگلیسی در هند مبتنی بر احتراز از هر گونه درگیری بیشتر در داخل ایران بود، چرا که فشار جنگ در بین النهرین، انگلیس را تا حد زیادی به خود مشغول کرده بود. گزارش بروکینگ (مبنی بر مقاومت بیشتر عشایر و شبیخون هایی که بر نیروهای انگلیسی وارد می کردند) باعث شد تا وی به عنوان فرمانده نیروهای انگلیس در بوشهر بماند. وی علاوه بر نیروهایی که داشت، مجاز بود در صورت اقتضاء از ناوهای جنگی بخواد که نیرو پیاده کنند. [مایرلی، همان منبع، ص ۱۴۳] این تکاپوهای انگلیس، نگرانی های آنان را از مقاومت و هجوم تنگستانی ها به مواضع آنان در بوشهر می رساند. در نبرد دوم، رئیس علی پیروز شد و انگلیسی ها به اعتراف خودشان هشتاد نفر تلفات دادند و سواره نظام آن ها مقدار زیادی مهمات به جای گذاشته و فرار کردند. حوادث دلواری موجب تشویق خوانین دیگر شد و در نبردی که در گرفت، براساس اعلامیه ای که از طرف انگلیسی ها منتشر شد تلفات خود را در بوشهر و دلواری حدود ۱۵۰ نفر برآورد کردند. آوازه فتوحات تنگستان به تهران رسیدند و تلاش زیاد مختار انگلیس «مارلینگ» نیز نتوانست از اهمیت اخبار جنوب بکاهد. در این دلآوری ها باعث شد حتی قلالن قهوه خانه ها اشعار حماسی در مدح جنگجویان تنگستانی و دشتستانی بخوانند. [زندگی و مبارزات محمدباقر تنگستانی، به کوشش عبدالکریم مشایخی، تهران مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران با همکاری ایران شناسی شعبه بوشهر، ۱۳۸۷، صص ۶۵ - ۶۴] انتشار اخبار حملات انگلیس به دلواری و مقاومت مردم تنگستان تأثیر زیادی بر مردم ایران نهاد

بوشهر هنوز تحت اشغال انگلیس بود. بنابراین ورود و خروج مردان، سخت تحت کنترل نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بود، اما شیرزنان تنگستان، در پوشش خرید و فروش مایحتاج روزانه، آزادانه وارد بوشهر می شدند و اطلاعات لازم در زمینه محل استقرار نیروهای دشمن و مکان دقیق تأسیسات مهم را کسب کرده و به مجاهدان می رساندند.

و در بیشتر نشریات پایتخت از این واقعه یاد شد. به نقل از روزنامه ارشاد، «اهالی تالش که پیوسته مردمان جنگی سلحشوری بوده اند از اقدامات اهالی تنگستان به هیجان آمده و در فکر جلوگیری از تجاوزات همسایگان افتاده اند.» [سید قاسم یاحسینی، اسناد مطبوعاتی جنبش مقاومت جنوب ایران ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ / ۵، ق. بوشهر ۱۳۸۲، ص ۱۶۸] در همین روزنامه تلگرافی نیز از طرف تجار و اعیان کشور در حمایت از اقدامات تنگستانی ها و تفر از انگلیسی ها چاپ شده است. در این تلگراف آمده است: «در این موقع که آخرین رشته پرده استقلال ایران قریب به گسست است و... برای حفظ حیثیات مسلمانی و استقلال وطن خود، بر بذل

جان و مال به هیچ وجه وقعی نمی گذاریم. نمی توانیم برادران جنوبی خود را در چنگال ظالمانه انگلیس اسیر ببینیم... در صورت یأس از نتیجه مساعی دولت، مطابق وظیفه اسلامیت خود شروع به هر اقدام اسلام پرورانه بنماییم. از طرف عموم ملت کاشان. امضای قریب ۴۰۰ نفر از محترمین تجار و اعیان» [سید قاسم یاحسینی، همان منبع، صص ۱ - ۱۷۰] عاقبت در یکی از عملیات های شبیخون رئیس علی به نیروهای انگلیس، این رادمرد خطه جنوب در تنگک به شهادت می رسد. یکی از همراهان وی همسر پریخان خواهر رئیس علی به نام عبدالرضا توانا بوده که رئیس علی در بغل وی جان می دهد. شهادت رئیس علی دردی جانگاز نه تنها برای خانواده اش بلکه برای تمام مردم جنوب و ایران بود. [مصاحبه با خانم گل اندام]

جسد رئیس علی به گورک سادات حمل و پس از غسل و کفن، طی مراسمی که تمام اهالی تنگستان شرکت داشتند، به دلواری می برند و هزاران نفر حدود ۲۰ کیلومتر راه بین گورک و دلواری را پیاده طی می کنند. جسد رئیس علی ابتدا به صورت امانت و سپس به نجف اشرف ارسال و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده می شود. در حجره قبر رئیس علی، بعدها پدرش زائر محمد و خواهر خیر النساء نیز به خاک سپرده می شوند. مردان و زنان همگی لباس عزا پوشیدند و جز شروه، نغمه ای دیگر شنیده نمی شد. [غلامرضا حاجی نژاد، تحلیلی بر زندگی شهید رئیس علی دلواری، بوشهر شروه، ۱۳۷۱، ص ۹۰]

احساسات بانوان موضوعی است که هرگز در تواریخ رسمی ثبت نشده است، ولی بی گمان زجر و مشقتی که زنان تنگستانی در دوره نبرد علیه انگلیس و حتی پس از آن تحمل کردند، اگر بیشتر از مجاهدات های مجاهدین نباشد، کمتر از آن نیست. زنانی که آمادگی در کوه و بیابان ها را تحمل کرده و گرسنگی و تشنگی و محاصره دشمن را بر خود آسان ساختند؛ مادرانی که با غرور و سرافرازی شهادت فرزندان و شوهران خود را تحمل کرده و برای سرفرازی اسلام و استقلال ایران، صبر پیشه ساختند؛ صبیری که از هر نبردی سخت تر بود.

[سید قاسم یاحسینی، همان منبع، ص ۲۷] شهادت رئیس علی بار دیگر داغ عزیزان از دست رفته را زنده کرد. پس از شهادت رئیس علی، زنان به مدت ۴ سال لباس آبی پوشیدند و حتی مردان جلوی گیوه های شان آبی بود و پس از آن ۴ سال دیگر نیز سیاه پوشیدند تا این که مادر رئیس علی شهین خانم (شاهی) با دادن پارچه نو به زنان از آن ها خواست که لباس عزا را درآورند. شهادت رئیس علی برای همگان سخت بود. پریخان خواهر رئیس علی وقتی خبر مرگ وی را شنید، سنگی به سر خود زد که برای همیشه کر شد و تا زنده بود هر وقت صحبت از رئیس علی می شد می گریست و می گفت نذر کرده ام که بعد از صدای برادرم، هیچ صدایی نشونم. [مصاحبه با خانم گل اندام] معروف است هنگامی که خبر شهادت به مادرش رسید، وی اختیار را از دست داد و با گفتن جمله «بعد از رئیس علی زندگی بر من تمام و حرام است» خود را سرازیر چاه ساخت. بر اثر سقوط در چاه، پایش شکست و تا مدت ها بستری بود. [سید قاسم یاحسینی، همان منبع، ص ۲۷] شهین خانم در زمان وفات وصیت می کند که مرا در قبر پسر (قبری که رئیس علی مدت ۶ ماه به صورت امانت در امامزاده نزدیک جائینک بود) دفن کنید. بنابراین جای مقبره او با دیگر افراد فامیل فرق می کند. [مصاحبه با خانم گل اندام] این احساسات بانوان تنگستانی،

بود) از طایفه بهی از تل سیاه؛ خیری دختر خسرو، اهل روستای انبارک که ۳ سال همسر وی بود؛ خیری دختر عبدالحسین، اهل روستای دلواری؛ و مدینه دختر صفر، اهل دلواری. در مورد ترتیب همسران رئیسعلی در کتب آقای یاحسینی و آقای حاجی زاده اختلاف است. [سید قاسم یاحسینی، بوشهر دو قرن مقاومت علیه استعمار، چاپ اول، بوشهر دریانورد، ۱۳۸۳، ص ۱۴۶. و حاجی زاده، همان منبع، ص ۳۱] به هر حال چون رئیسعلی خود تنها پسر خانواده بود و منتظر داشتن فرزند، از همسران اول تا سومش صاحب فرزندی نمی‌شود و تنها از ازدواج با مدینه صاحب پسری به نام غلام حسین موسوم به بهادر می‌شود. این فرزند در زمان شهادت پدرش سه ساله بوده است. رئیسعلی همچنین دارای چهار خواهر تنی به نام‌های سکینه، پریخان، مدینه و خیری و چهار خواهر ناتنی از دو همسر دیگر پدرش به نام‌های شهربانو، پریزاد، فاطمه و زلیخا بوده است. این خواهران کمک زیادی به رئیسعلی در جنگ می‌کردند و به قول خانم گل اندام: «اگر رئیسعلی برادر نداشت، ولی خواهرانش کمتر از برادر برایش نبودند و همگی با همسرانشان در جنگ شرکت داشتند.» در سفر احمدشاه قاجار به بوشهر، شاه، خانواده شهید رئیسعلی را به حضور می‌پذیرد. وی در این دیدار خاطر نشان می‌کند که «دل می‌خواست بنیم رئیسعلی چگونه مادر و خواهرانی داشته است.»

شهین خانم مادر رئیسعلی، دختر زائر خضرخان اهرمی بوده است. از طرفی بهادر پسر رئیسعلی نیز با دختر عمه خود (پریخان خواهر رئیسعلی) ازدواج می‌کند و حاصل این ازدواج سه فرزند به نام‌های گل اندام، فرنگیس و غلام حسین است که دو فرزند آخر در کودکی می‌میرند و تنها گل اندام، همسر حاج کرم توانا در قید حیات است. ایشان دو پسر به نام‌های پرویز و عبدالرضا و سه دختر به نام‌های سودابه و رودابه و شیرین دارد. [مصاحبه با خانم گل اندام]

با شهادت رئیسعلی شعله‌های قیام خاموش نشد، بلکه از این پس انتقام خون رئیسعلی نیز موجب شور و حرارت بیشتر در مجاهدان بقیه نواحی شد. تنها چند روز پس از شهادت رئیسعلی دوباره مجاهدان حمله کردند. به استناد کتاب عملیات در ایران در پاسخ حمله عشایر، ژنرال بروکینگ در ۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ شهریور ۱۲۹۴ با تمام توان خویش حمله را آغاز کرد، ولی تلفات زیادی به سواره نظام وارد شد. نظر نیکسون فرمانده بوشهر این بود که از قوای خان‌های هوادار انگلیس علیه خوانین متخاصم استفاده شود، ولی حکومت هندوستان مصلحت دید که از درگیری در مناقشات درون ایلی بپرهیزد. پس از آن به جای ژنرال بروکینگ، کلنل ادواردز از هندوستان به بوشهر آمد. [مایرلی، همان منبع، ص ۱۵۳] خبر حملات غافلگیرانه عشایر به مواضع انگلیسی‌ها آن‌ها را نگران می‌کرد، به طوری که همسران خویش را در ناوهای جای دادند.

در ۱۶ اکتبر / ۲۴ مهرماه، احمدخان دریابویی به عنوان حکمران بوشهر از سوی قوام الملک فرستاده شده و در این زمان وی اداره شهر بوشهر را از مقامات انگلیس تحویل گرفت. [مایرلی، همان منبع، ص ۵۷] دریابویی کوشید اوضاع را آرام کند ولی به زودی معلوم شد که هدف وی نیز سرکوبی مجاهدین است. شبیخون‌های خوانین همچنان ادامه داشت تا این که در ژانویه ۱۹۱۶ / دی بهمن ۱۲۹۴ خبر دستگیری کنسول و اتباع انگلیس به همه جا رسید. ■



نگاه کن / سربازهای پیروز / کز زیر تاق نصرت رنگین کمان برمی‌گردند و در سرود ساده شان / شعر مرا / - به سادگی زادگاهم دشتستان / و ساده تر / از جان مردم آن جا - / تقریر می‌کنند. / برخیز دوست / پیش آور آن قبای نیاکام را / - آن تاقه موازی سرخ و سفید و سبز - / و آن خلعت مبارک ایرانم را / پیش آر، چون که ما / این خلعت / این تاقه بلند و موازی را / روی تمام خاک / روی تمام دریاها / به اهتزاز در خواهیم آورد. [مجموعه اشعار منوچهر آتشی]

شایان ذکر است که رئیسعلی دلواری در مدت ۳۴ سال عمر خویش (۱۳۳۳ - ۱۲۹۹ / ق.ه) چهار زن اختیار کرد. اسامی آن‌ها به ترتیب: فاطمه آغا (که از سادات

با شهادت رئیسعلی شعله‌های قیام خاموش نشد، بلکه از این پس انتقام خون رئیسعلی نیز موجب شور و حرارت بیشتر در مجاهدان بقیه نواحی شد. تنها چند روز پس از شهادت رئیسعلی دوباره مجاهدان حمله کردند.

هیچگاه در تاریخ‌های مدون ثبت نشده و تنها منبع آن روایات شفاهی بازماندگان و سالخوردگان هستند. بی شک، صدها زن و دختر دیگر، گریبان در مرگ عزیزان خویش چاک داده و خون گریسته‌اند و این‌ها همان نیمه پنهانی است که در تاریخ معاصر به درستی ضبط نشده است. [سید قاسم یاحسینی، همان منبع، ص ۲۸-۲۷]

احساسات بانوان تا حدی در اشعار محلی محفوظ مانده. مضطر، شاعری محلی که نابینا بوده، در اشعار خویش اشاره ای به احساسات و روابط رئیسعلی با مادرش موقع رفتن به نبرد می‌کند:

دگر بار گفتا سلاح آورید
برای نبرد سپاه آورید

همان مرکب روز جنگ مرا
بیارید پیش من، این یاوران
دوباره کنم بر کافران حمله
بگفتا که: ای باب دلگیر من
تو و دیگر آن مادر پیر من
شماها یکایک حلالم کنید

گمانم که آخر حلالم کنید [سید محمد مضطر، حماسه رئیسعلی دلواری، با تصحیح محمد دادفر، بوشهر، چاپ علوی، ۱۳۷۳، ص ۸۰]

پس از گلوله خوردن رئیسعلی، مضطر از زبان وی به قاصد می‌گوید:

... پس آنکه برو در بر مادرم
که دستمال بندی به زخم سرم
شب و روز تو بودی در فکر من
همی در زبان داشتی ذکر من
که: ترسم کشته شود این شیر نر
به دنیا بمانم من بی پسر
به هر جنگ چون بید لرزان بدی
دو دست دعا سوی یزدان بودی
اجل در کمین آزموده مرا

به مرگ نهانی ربه‌ی مرا [سید محمد مضطر، همان منبع، ص ۸۵]

... تو ای اسب من رو به دلواری کن

برو مادرم را خبردار کن

به مادر بگو خاک بر سر بریز

که شد کشته پور تو اندر ستیز

بیا ای پدر بر سر نعش من

بیاور برای دلیرت کفن [سید محمد مضطر، همان منبع، ص ۸۶]

زننده یاد منوچهر آتشی، شاعر توانای جنوب نیز در مورد گفت و گوی رئیسعلی با همسرش زمان آماده شدن برای نبرد چنین می‌سراید:

... / جنگ است زن / برخیز و آن قبای تبارم / - سبز و

سفید و سرخ موازی - / رنگین کمان خون پدرهایم را /

از بام آفتاب / بردار و روی شانه ام انداز / جنگ است،

جنگ دیگری اکنون / برخیز و آن قطار پر را / بر شانه ام

حمایل کن، آن قطار / که جیب‌هایش از فشنگ / فشنگ

گل و بوسه / سرشار است. / برخیز / و آن ابلق همیشه

سبکنازم را زین کن / و آن ترکش را پر کن از پیکان

/ - پیکان خامه‌ها - نه خامه نویسان خانه سوز - /

پیکان خامه‌هایی / کز چله خرد / پرتاب می‌شوند. /

برخیز / زیرا به جنگ تازه می‌روم / و عرصه نبرد / نگاه

کن، آن جا... / صف‌های بیکران سربازان / - سربازان

واژه‌ها را - / کز ساحل نگاه گذر می‌کنند و هر کدام

شمشیری از گل بر پهلو دارند. / و رو به جبهه‌های

سفایت هجوم می‌برند. / و لحظه دیگر / تقطیع تیغ واژه

/ تسخیر می‌کنند سفید و سیاه را / - نفرت - / آنک